

بسم الله الرحمن الرحيم

**قصه‌های کوتاه و بلند
برای آدمهای کوتاه و بلند**

ماندانا ناوی

انتشارات سیمرغ خراسان

۱۳۸۹

سرشناسه: ناوی، ماندانا، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: داستانهای کوتاه و بلند برای آدمهای کوتاه و بلند/ ماندانا ناوی.

مشخصات نشر: مشهد: سیمرغ خراسان، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۳-۹۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: قصه‌های ایرانی

رده بندی کنگره: PIR۳۹۹۳/ن۲۵۲۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۰۹۵۵/۳۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۸۶۸۹۱

کد پیگیری: ۲۰۸۶۲۹۴



مشهد: بلوار معلم، بین معلم ۱۹ و ۲۱، پلاک ۲۲۱.

تلفن: ۰۵۱۱۶۰۷۷۷۴۰

انتشارات سیمرغ خراسان

نام کتاب: قصه‌های کوتاه و بلند برای آدمهای کوتاه و بلند

نویسنده: ماندانا ناوی

صفحه آرای: زهرا شامد

ناشر: انتشارات سیمرغ خراسان

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول- ۱۳۸۹- دقت

قطع: رقی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۳-۹۷-۰

بها: ۲۵۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ می‌باشد

مرکز پخش: مشهد- عدل خمینی ۶۳- پلاک ۸-

تلفن ۸۵۲۰۹۳۳-۰۹۱۵۳۱۹۲۸۷۹-۰۹۱۵۳۱۹۵۶۷۹

فهرست

داستان

صفحه

۵	یادداشت نویسنده
۷	انقری و بهار
۱۵	ابری و ابرو
۲۱	شمشادی که آرزو داشت سرو باشد
۲۷	نیلو فقط می‌خواست کمک کنه
۳۹	سرزمین عجایب
۴۷	خارپشت کوچولو
۵۵	بزرگترین آرزوی لیلی خانم
۶۷	کوچولوی حواس پرت
۷۷	بزرگ مردان کوچک
۸۹	مریم گلی

یادداشت نویسندہ

بی‌تردید همه ما در طول زندگیمان زمانی دور یا نه چندان دور بچه بوده‌ایم و بچگی‌ها کرده‌ایم و اکنون جز شہدی شیرین برکام و یادوارہ‌هایی بس دلارام در ژرفای جان چیزی از آن دوران برایمان نمانده.

بعضی از ما بخاطرش می‌آوریم و برای بعضی‌مان نیز برای ہمیشہ در پس پردہ‌ای از ابہام بالیدن و بزرگسالی پنهان گردیدہ و البتہ ہستند کسانی نیز کہ در این میان هنوز بچگی نکرده بہ بلوغ بزرگی رسیدہ‌اند و من سخت براین اعتقاد کہ ما جملگی کودکانیم بہ بلندای قامت یک سرو یا بہ کوتاہی اندام یک شمشاد.

چہ بزرگ باشیم و بلند و چہ کوچک باشیم و کوتاہ، آن بچہ، آن کودک درون ہمیشہ آنجاست، بودہ و خواہد بود و مارا ہمین بس کہ محض دیدنش بہ آن بنگریم. من نیز بچہ‌ای می‌باشم کہ جز برای بچہ‌ها نمی‌نویسد و ہر آنکہ برگی از این دفتر خواند نیز خود یک بچہ. قابل توجہ ہمہ بچہ‌های گلی کہ تصمیم گرفتن زودتر بزرگ شن و دیگہ از بچہ بودن خستہ شدن.

اشکالی ندارہ بزرگ شین اما نہ اونقدر کہ وقتی یہ روز یہ بچہ رومی‌بین یا اصلاً خودتون بچہ‌دار می‌شین دیگہ نتونین باہاش حرف بزنین، بازی کنین و عوض برف شادی مصنوعی، بارون شادی واقعی بہ سر و روی ماہ و قشنگش ببارین. خلاصہ سرتون بدرد نیارم نتونین با اون و ہم پای اون بچہ بشین خیلی دردناکہ مگہ نہ!؟

خوب پس ہمین الان کہ بچہ این و می‌دونین بچگی چہ عالمی دارہ تا

دیر نشده نذارین این اتفاق بیفته و جلوش بگیرین. نذارین اون روزی برسه که افسوس این روزارو بخورین و همش آرزو کنین که ای کاش دوباره بچه می‌شدین و دیگه هیچوقت بزرگ نمی‌شدین.

مطمئنم که منظورم خیلی خوب می‌فهمین، اگه نه از مامان و بابا سوال کنین اونا خیلی خوبتر از من براتون توضیح میدن. من این مجموعه داستانهای کوتاه و بلند با عشق تقدیم می‌کنم به تمام آدمهای کوتاه و بلند یعنی: (تمام بچه‌هایی که دوست دارن آدم بزرگ باشن و تمام آدم بزرگایی که دوست دارن بچه باشن و امیدوارم که با خوندن داستان‌های من همگی به اندازه‌های دلخواه و مورد نظرشون دست پیدا کنن.)

به تمام آدمای کوچیک و بزرگی که یا کودک درونشون حفظ کردن و توی هر سن و سالی که باشن هنوزم می‌تونن تو بازی قایم و موشک با خودشون اون پیدا کنن یا اون کوچولو رو پاک گمش کردن و بعد از اینکه برای آخرین بار تو بچگی چشم گذاشتن و تا ده شمردن تا خودشون بزرگ شن و اونم قایم شه، دیگه هرگز نتونستن دوباره پیداش کنن و حالا باید کلی دوروبر و مخصوصا توی وجود خودشون بگردن تا باز گیرش بیارن و به تمامی آنهایی که داغ محنت روزگار جز مهر بلوغی زودرس و نابهنگام بر پیشانی‌شان ننشاند، باشد که داستانهایم دستاویزی گردند هر چند ظریف برای آنانکه کودک درونشان دارند، ندارند و می‌جویند به خاطر بسپاریم که ما نیز جملگی کودکیما، کودکان درون ذات پروردگار.*

* منظور این است که هستی ما از ذات لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد و جز این اگر باشد هیچ یک اعم از انسان و خدایوند قادر به صحبت با دیگری و مخاطب قرار دادن او نخواهد بود.